



فقه ۳

کرايش تفسير و علوم قرآن

درس تمهيدية في الفقه الاستدلالي

درس ۲۸

کتاب ارث

استاد: حجت الاسلام والمسلمين ترابی
آموزشيار: آقای باقریان

مقدمه

دانستیم که برخی از وارثان میت، تنها مقدار فریضه‌ای که برای آنها معین شده است را ارث می‌برند؛ برخی دیگر از وراث، علاوه بر فریضه، مقداری از مال را نیز به عنوان ردّ ارث می‌برند؛ برخی نیز فریضه‌ای ندارند و تنها بالقربه ارث می‌برند و برخی دیگر گاهی باقربه و گاهی بالفرض ارث می‌برند و برخی دیگر نیز نه بالقربه ارث می‌برند و نه فریضه‌ای دارند، بلکه دلیل ارث بردن آنها، ولاء است.

در درس‌های پیش، احکام اشخاصی را که در هر یک از گروه‌های ذکر شده قرار می‌گیرند را ذکر نموده و دلایل آن احکام را مورد بررسی قرار دادیم؛ در این درس، به ادامه بررسی دلایل احکام ذکر شده می‌پردازیم. در ادامه به مبحث حجب خواهیم پرداخت که محرومیت برخی از ورثه از قسمتی از ارث یا تمامی آن است.

متن عربی

٢- و اما ان الام تترث بالفرض دائما

فأمر واضح لأنه اما ان يكون للميت ولد او لا، و سهمها على كلا التقديرين قد اشير اليه في القرآن الكريم كما تقدم.
و اما انها اذا انفردت يرد عليها الباقي فلا خلاف فيه بيننا خلافا لغيرنا حيث قالوا بكونه للعصبة.

٣- و اما ان الزوج مع انفراده يرد عليه الباقي فهو المشهور، و قد دلت عليه روايات كثيرة، كصحيحة ابي بصير: «قرأ على ابو عبد الله عليه السلام فرائض على عليه السلام فاذا فيها: الزوج يحوز المال كله اذا لم يكن غيره» و غيرها.
و اما ما ورد في موثق جميل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلام: «لا يكون الرد على زوج و لا زوجة» فلا بد من تأويله او رد علمه الى اهله لعدم مقاومته للروايات الكثيرة التي كادت تصل الى حد السنة القطعية.

و منه يتضح ان ما ينسب الى الديلمي من الميل الى كون الباقي للإمام عليه السلام لا يمكن المصير اليه.

٤- و اما ان الاب يرث بالفرض تارة و بالقربة اخرى فواضح، اذ مع وجود الولد يرث السدس كما دلت عليه الآية الكريمة المذكورة في الرقم ٩ من البحث السابق، و مع عدمه يرث بآية اولى الارحام: «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله».

٥- و اما البنت و البنات فمع عدم وجود الابن المساوي لهن يرثن النصف او الثلثين كما تقدم في الرقمين ٢، ٥ من البحث السابق، و مع وجود الابن يرثن بالقربة للذكر مثل حظ الأنثيين.

٦- و اما ان الابن و من بعده لا يرثون الا بالقربة فواضح لعدم ذكر سهم خاص بهم في الكتاب الكريم فيرثون بالقربة بمقتضى آية «و أولوا الأرحام».

٧- و اما ان المولى المعتقد و ضامن الجريرة و الامام عليه السلام لا يرثون بالفرض و لا بالقربة فواضح اذ لم يذكر سهم خاص بهم في الكتاب الكريم ليرثوا بالفرض و ليسوا من الارحام ليرثوا بالقربة بمقتضى آية «و أولوا الأرحام».

٤. الحجب

قد يتحقق حجب الوارث عن الارث كلا او بعضا بسبب وارث آخر او مانع من الموانع.

و هو على نحوين: حجب حرمان و حجب نقصان.

و الاول له مصاديق متعددة هي:

١- حجب كل طبقة لاحقة بالطبقة السابقة.

٢- حجب الاقرب للأبعد في افراد الطبقة الواحدة.

٣- الحجب بالكفر.

٤- الحجب بالقتل عمدا ظلما.

٥- الحجب بالرقية و بالزنا و باللعان.

ارث به فرض و قرابت

۲. دلیل اینکه مادر میت، دائماً فریضه‌ی خود را به ارث می‌برد

مادر میت، در هر صورتی مقدار سه می را که به عنوان فریضه برای وی مشخص شده است به ارث می‌برد و نمی‌توان صورتی را تصور نمود که مادر میت، کمتر از مقدار فریضه را به ارث ببرد؛ زیرا میت یا دارای فرزند است که در این صورت سهم مادر از ماترک، سدس (یک ششم) است که در آیات قرآن به عنوان فریضه برای وی مشخص شده است؛ و یا میت فاقد فرزند است که در این صورت سهم مادر از ماترک، ثلث (یک سوم) است که در آیات قرآن به عنوان فریضه برای وی مشخص شده است؛ بنابراین سهم مادر در هر دو حالت، تعیین شده است و حالت سومی برای مادر تصور نمی‌شود.

علاوه بر سهامی که به عنوان فریضه به مادر تعلق می‌گیرد، در صورتی که از ماترک چیزی باقی بماند ممکن است به مادر اضافه‌ای نیز به واسطه‌ی قرابت و به عنوان ردّ، تعلق بگیرد.

مثال ۱: ماترک میت ۶ میلیون است و وارثان او عبارتند از مادر و یک دختر؛ در این صورت، نیمی از ترکه (معادل سه میلیون تومان) به عنوان فریضه به دختر، و یک ششم (معادل یک میلیون تومان) نیز به مادر تعلق می‌گیرد؛ در این صورت دو میلیون باقیمانده به مجموع سهام بازماندگان ($1 + 3 = 4$) تقسیم شده و به دختر سه سهم (معادل یک و نیم میلیون) و به مادر یک سهم (معادل پانصد هزار) پرداخت می‌شود.

۳. دلیل اینکه زوج، اگر تنها وارث باشد، تمامی ماترک را به ارث می‌برد.

این فتوا که «اگر زوج میت، تنها وارث وی باشد و میت وارث دیگری غیر از امام نداشته باشد، تمام ماترک میت متعلق به زوج خواهد بود» از جمله فتاوی‌ی مشهور میان فقهای امامیه می‌باشد؛ هر چند که نظرات مخالفی نیز از سوی علما ارائه شده است.

طبق فتوای یاد شده، شوهر در صورت فقدان خویشاوندان سببی و نسبی و نیز فقدان ضامن جریره و ولیّ معتق، نیمی از ماترک میت را به عنوان «فرض» و نیم دیگر را به عنوان «ردّ» دریافت می‌دارد. علاوه بر شهرت فتوایی یاد شده، روایات بسیاری نیز بر حکم مزبور دلالت دارند که از جمله آنها می‌توان به روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) اشاره نمود که در آن، امام (ع) قسمتی از کتاب امیر المؤمنین علی (ع) را برای ابو بصیر می‌خواند که در آن آمده بود: «در صورتی که غیر از شوهر، وارث دیگری نباشد، شوهر تمام ماترک زوجه خویش را مالک می‌شود».

در مقابل، روایت دیگری نیز وارد شده است که حکمی متفاوت از آن برداشت می‌شود؛ روایت مزبور، موثقه جمیل ابن دراج است که از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «ردّی بر زوج یا زوجه نیست». هر چند روایت جمیل بن دراج، موثقه است لکن نمی‌تواند در مقابل روایات بسیاری که بیانگر فتوای مشهور است مقاومت کند؛ چه آنکه تعداد روایات مطابق مشهور، به حدّ «سنت قطعی» رسیده است؛ بنابراین در مقام تعارض، گریزی جز جمع نمودن روایات موافق و مخالف نداریم.

برای جمع نمودن این روایت با روایاتی که مثبت حکم یاد شده هستند، موضوع حکم موجود در موثقه جمیل ابن دراج را به مواردی اختصاص می‌دهیم که علاوه بر زوج و زوجه، وارث نسبی نیز وجود داشته باشد؛ که در این صورت، این روایت تعارضی با روایات بیانگر حکم مشهور ندارد؛ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه در اغلب موارد، میت دارای خویشاوند نسبی است، فرض روایت جمیل را به مورد غالب اختصاص دهیم که میت، خویشاوند نسبی داشته است.

ممکن است به این جمع چنین اشکال شود که حکم موجود در روایت جمیل ابن دراج مطلق است و شامل موردی که میت فاقد اقوام نسبی باشد نیز می‌شود.

به ایراد یاد شده چنین جواب می‌دهیم که بر فرض غیر قابل جمع بودن روایات مثبت ردّ و روایت نافی، با توجه به اینکه فقهای شیعه به روایت جمیل ابن دراج عمل ننموده و از آن اعراض کرده‌اند، روایت جمیل ابن دراج معارض روایات مثبت نیست چرا که در صورت اعراض اصحاب فقها^۱ از روایت جمیل ابن دراج، روایت یاد شده از حجیت ساقط شده و قابلیت معارضه با روایات مثبت را ندارد.^۲

به مرحوم دیلمی (ره) چنین نسبت داده‌اند که با توجه به روایت ابن براج، چنین فتوا داده است که اگر تنها وارث میت، زوج وی باشد و وارث دیگری وجود نداشته باشد، نمی‌توان از ماترک متعلق به امام معصوم است. با توجه به آنچه که در بررسی روایت ابن براج ذکر شد، فتوای مرحوم دیلمی قابل التزام نیست.

تطبیق

۲- و اما ان الام ترث بالفرض دائما

و اما اینکه مادر دائما به فرض ارث می‌برد

فأمر واضح لأنه اما ان يكون للميت ولد او لا، و سهمها على كلا التقديرين قد اشير الى في القرآن الكريم كما تقدم. روشن است، زیرا یا میت فرزند ندارد که سهم مادر ثلث و اگر فرزند داشته باشد سهم او سدس است و به هر دو سهم در قرآن اشاره شده است.

و اما آنها اذا انفردت يرد عليها الباقي فلا خلاف فيه بيننا خلافا لغيرنا حيث قالوا بكونه للعصبة^۳.

اما اگر مادر تنها وارث باشد بین امامیه اختلافی نیست در این که بقیه مال را به او رد می‌کنند بر خلاف عامه که معتقدند مابقی از فرض مادر، به عصبه داده می‌شود.

۳- و اما ان الزوج مع انفراده يرد عليه الباقي

۱. مراد از اصحاب فقها، فقهای شیعه (در مقابل علمای عامه) هستند.

۲. در متن لمعه، از «تضعیف روایت ابن براج به استناد اعراض اصحاب» به «واگذاری علم به مقصود روایت به اصحاب فقها» یاد شده است؛ به این معنا که با توجه به متعارض بودن ظاهر دو حدیث، علم به مقصود امام صادق در حدیث ابن براج را به مشهور علما واگذار می‌کنیم و با توجه به اینکه مشهور علما از حدیث یاد شده اعراض کرده‌اند، ما نیز آن را به همین استناد تضعیف نموده و قابلیت معارضه‌ی آن با روایات مثبت را نفی می‌نماییم.

۳. يأتي معنى العصبه ان شاء الله تعالى عند البحث عن العول و التعصيب.

ارث بردن زوج تمام مال را در فرض عدم وارث غیر از امام
 فهو المشهور، و قد دلت علیه روایات کثیره، کصحيحة ابي بصير: «قرأ عليّ ابو عبد الله عليه السلام فرائض علي عليه
 السلام فاذا فيها: الزوج يحوز المال كله اذا لم يكن غيره»^۱ و غيرها.
 حکم فوق بین امامیه مشهور است و روایات زیادی بر آن دلالت دارد مانند صحیح ابوبصیر: «امام صادق (ع)
 کتاب فرائض امیر مؤمنان را برای من خواند که در آن آمده بود: شوهر تمام ماترک زوجه اش را مالک می شود اگر
 غیر او وارثی نباشد». و غیر آن از روایات.
 و اما ما ورد فی موثق جمیل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلام: «لا يكون الردّ علی زوج و لا زوجة»^۲ فلا بدّ من
 تأویله او رد علمه الی اهله
 اما آنچه در موثق جمیل بن دراج از امام صادق نقل شده که فرمود: «ردی بر زوج یا زوجه نیست» باید توجیه شود
 (به مواردی که وارث نسبی در کار باشد) یا علم آن را به اهلش واگذار کنیم
 لعدم مقاومته للروایات الكثيرة التي كادت تضل الی حدّ السنة القطعية.
 زیرا نمی تواند با روایات زیادی که در این موضوع رسیده به گونه ای که حکم به حد سنت قطعی رسیده است
 مقاومت کند.
 و منه يتضح ان ما ينسب الی الدیلمی من الميل الی کون الباقي للإمام عليه السلام^۳ لا يمكن المصير اليه.
 از مطالب پیش گفته روشن شد که آنچه به دلیل می نسبت داده شده که مابقی از سهم شوهر به امام داده می شود قابل
 التزام نیست.

Sc01⇒۱۰:۴۷

دلیل برخی دیگر از اقسام ارث بردن

۴. دلیل اینکه پدر گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برد

مسلم است که میت از دو حال خارج نیست؛ یا دارای فرزند است و یا فاقد فرزند؛ در حالتی که میت دارای فرزند
 است، سهام پدر از ماترک میت، در قرآن معین شده که سدس می باشد؛^۴ و در حالتی نیز که میت فاقد فرزند است،
 فریضه ی خاصی در قرآن برای پدر معین نشده است و سهام وی با توجه به عموم آیه «اولوالارحام بعضهم اولی
 ببعض فی کتاب الله» تعیین می شود.

۵. دلیل اینکه دختر گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برد

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۵۱۲ الباب ۳ من أبواب میراث الازواج الحدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۷: ۵۱۳ الباب ۳ من أبواب میراث الازواج الحدیث ۸.

۳. جواهر الکلام ۳۹: ۸۰.

۴. در بحث سابق، رقم شماره «۹» تفصیلاً به این موضوع پرداخته شده است.

پیش‌تر دانستیم که فریضه‌ی «دختر واحد» و «چند دختر» از ماترک میت، در قرآن مشخص شده است؛ به عبارت دیگر، در صورتی که میت فاقد اولاد ذکور و دارای دختر واحدی باشد، فریضه‌ی دختر مزبور از ماترک میت، نیمی از ماترک است؛ و نیز در صورتی که میت فاقد اولاد ذکور و دارای دو دختر (و بیشتر) باشد، فریضه‌ی مجموع دختران میت، دو سوم از ماترک خواهد بود.

اگر میت علاوه بر دختر یا دختران، دارای اولاد ذکور نیز باشد، دختر یا دختران در این صورت فریضه‌ای نخواهند داشت و سهام آنان از ماترک میت با قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تعیین می‌شود؛^۱ چه آنکه در این صورت سهم دختر و دختران تحت عموم آیه «أُولَئِكَ لَهُمُ الْوَارِثَةُ الْوَلَّى»^۲ قرار می‌گیرد و به قرابت تعیین می‌شود.

بنابراین، دختر در صورت وجود اولاد ذکور برای میت، به قرابت و در صورت فقدان آن، به فرض ارث می‌برد.

۶. دلیل اینکه ابن و اخوه همواره به قرابت ارث می‌برند

قرآن کریم فریضه‌ی مشخصی برای پسران میت و نیز برادران ابی و ابوینی مشخص ننموده است؛ بنابراین پسران و برادران میت، همواره تحت عموم آیه «أُولَئِكَ لَهُمُ الْوَارِثَةُ الْوَلَّى»^۳ قرار می‌گیرند و سهام آنان با توجه به قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» مشخص می‌شود.^۴

۷. مولای معتق و ضامن جریره و امام، نه به قرابت ارث می‌برند و نه به فرض

می‌دانیم که مولای معتق و ضامن جریره و امام معصوم، خویشاوند میت محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین تحت عموم آیه «أُولَئِكَ لَهُمُ الْوَارِثَةُ الْوَلَّى»^۵ قرار نمی‌گیرند و ارث آنها به قرابت نیست؛ علاوه بر آنکه فریضه‌ی ای نیز در قرآن برای آنها مشخص نشده است.

بنابراین ضامن جریره و مولای معتق و امام، نه به فرض ارث می‌برند و نه به قرابت؛ بلکه اگر میت فاقد خویشاوند باشد و اموالی نیز از وی به جای مانده باشد، متعلق به ضامن جریره است و در صورتی که فاقد ضامن جریره نیز باشد، مولای معتق وارث خواهد بود و در صورتی که فاقد مولای معتق نیز باشد، اموال وی متعلق به امام معصوم است.

تطبیق

۴- و اما ان الالب يرث بالفرض تارة و بالقرابة اخرى

و اما اینکه پدر گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برد

فواضح، اذ مع وجود الولد يرث السدس كما دلت عليه الآية الكريمة المذكورة في الرقم ۹ من البحث السابق، روشن است؛ زیرا در صورتی که میت فرزند داشته باشد پدر (از راه فرض یعنی) یک ششم ارث می‌برد همان طوری که آیه شریفه که در رقم ۹ بحث سابق به آن اشاره کردیم بر آن دلالت دارد.

^۱. طبق قاعده فقهی مزبور، سهام خویشاوندان مذکر، دو برابر سهام خویشاوندان مونث است.

^۲. برادران امی از حکم مزبور استثناء هستند؛ چرا که سهام برادران امی در قرآن مشخص شده است.

و مع عدمه یرث بآیه اولی الارحام: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ».

در صورت عدم فرزند به دلیل آیه اولوا الارحام ارث می‌برد که در آن فرمود: در کتاب خدا خویشاوندان برخی از بعض دیگر به میت نزدیک‌ترند.

۵- و اما البنت و البنات فمع عدم وجود الابن المساوی لهن یرثن النصف او الثلثین

و اما دختر و دختران در صورت نبودن پسری هم رتبه آنان به ترتیب نصف و دو سوم ارث می‌برند

كما تقدم فی الرقمین ۲، ۵ من البحث السابق، و مع وجود الابن یرثن بالقربة للذكر مثل حظ الأنثیین.

همان گونه که در رقم ۲ و ۵ بحث سابق گذشت و در صورت وجود پسر هم رتبه، برای مذکر نصیبی دو برابر مؤنت معین شده است که از راه قرابت می‌باشد.

۶- و اما ان الابن و من بعده لا یرثون الا بالقربة

و اما اینکه ارث پسر و برادر و... جز به قرابت نیست

فواضح لعدم ذکر سهم خاص بهم فی الكتاب الکریم فیرثون بالقربة بمقتضی آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ».

روشن است؛ به دلیل این که در قرآن فرضی برای آنان معین نشده است بنابر این به سبب قرابت و به مقتضای آیه اولوا الارحام ارث می‌برند.

۷- و اما ان المولی المعتقد و ضامن الجريرة و الامام علیه السلام لا یرثون بالفرض و لا بالقربة

و اما اینکه مولای معتق و ضامن جریره و امام (ع) نه به فرض ارث می‌برند و نه به قرابت

فواضح اذ لم یذكر سهم خاص بهم فی الكتاب الکریم لیرثوا بالفرض و لیسوا من الارحام لیرثوا بالقربة بمقتضی آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ».

روشن است به دلیل این که در قرآن شریف برای آنان سهم خاصی تعیین نشده تا از راه فرض ارث ببرند و خویشاوند میت نیز به شمار نمی‌آیند تا به سبب قرابت و به مقتضای آیه «اولوا الارحام» ارث ببرند.

Sco۲⇒۱۶:۰۴

حجب و انواع آن

گاه‌ی برخی از ورثه به سبب وجود وارث یا مانعی، از تمام یا بخشی از ارث محروم می‌شوند؛ به چنین پدیده ای در اصطلاح فقهی «حجب» اطلاق می‌شود.

حجب به دو نوع «حجب حرمانی» و «حجب نقصانی» تقسیم می‌شود؛ در «حجب حرمانی»، شخص به طور کلی از ارث محروم می‌شود و در «حجب نقصانی»، شخص از قسمتی از ارث محروم می‌گردد.

در چنین صورتی، به مانع یا وارثی که سبب حجب می‌شود، «حاجب» اطلاق می‌کنیم؛ مثلاً «کفر» حاجب حرمانی شخص کافر است و او را از ارث بردن از شخص مسلمان، به کلی محروم می‌کند؛ و یا برادران میت، حاجب نقصانی مادر هستند و سهم مادر را از ثلث ترکه به سدس تقلیل می‌دهند.

هر یک از دو نوع حجب یاد شده مصادیق متعددی دارند؛ در این درس برخی از مصادیق حجب حرمانی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مصادیق حجب حرمانی

۱. حاجب شدن طبقه‌ی مقدم از ارث بردن طبقه‌ی دوم.

در صورتی که میت در طبقات اول و دوم ارث، خویشاوندی داشته باشد، خویشاوندان موجود در طبقات بعدی از ارث محروم هستند؛ بنابراین وجود حتی یک خویشاوند در طبقه‌ی اول ارث، خویشاوندان موجود در طبقات دوم و سوم را از ارث محروم می‌کند و همچنین، وجود حتی یک خویشاوند در طبقه‌ی دوم ارث، خویشاوندان طبقه‌ی سوم را از ارث محروم می‌کند. به عنوان مثال، اگر میت دارای فرزند باشد، پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادران و خواهران و عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌های وی از ارث محروم هستند.

۲. در هر طبقه، خویشاوندان نزدیک‌تر، حاجب خویشاوندان دورتر همان طبقه هستند.

طبق قاعده فقهی «الاقرب یمنع الابعد»، درون هر یک از طبقات نیز خویشاوندان نزدیک‌تر به میت، حاجب خویشاوندان دورتر به میت (که در همان طبقه قرار دارند) هستند؛ بنابراین، با وجود فرزند بلا واسطه، نوه‌های میت از ارث محروم هستند؛ و یا با وجود عموه، پسر عموها از ارث محروم هستند.

۳. کفر، حاجب کافر است.

کفر، مانع از آن می‌شود که کافر از مسلمان ارث ببرد؛ بنابراین در صورتی که میت دارای خویشاوندی از طبقه‌ی اول باشد که کافر است و خویشاوندی نیز از طبقات بعدی داشته باشد، خویشاوند طبقه‌ی اول از ارث محروم است و ارث به خویشاوندان طبقات بعدی تعلق می‌گیرد.

۴. قتل عمدی و به ناحق، حاجب قاتل از ارث بردن اموال مقتول است.

اگر کسی شخصی را به صورت عمدی و به ناحق به قتل برساند، از ارث بردن ماترک مقتول محروم خواهد شد؛ بنابراین اگر قتل عمدی نباشد و یا به ناحق نباشد (بلکه به جهت قصاص یا امور دیگر باشد)، مانعی برای ارث بردن او نیست.

۵. حاجب بودن رقیّت، زنازادگی و لعان.

شخصی که عبد یا کنیز است، از حرّ ارث نمی‌برد؛ بنابراین رقیّت حاجب حرمانی محسوب می‌شود و عبد یا کنیز را از ارث بردن از شخص حرّ محروم می‌کند.

زنازادگی نیز حاجب حرمانی محسوب می‌شود؛ بنابراین شخصی که نطفی او از زنا منعقد شده، نفی تواند به استناد آن خویشاوند نسبی محسوب شود و از ارثی که به خویشاوندان نسبی تعلق می‌گیرد محروم خواهد بود.^۱

لعان نیز از دیگر مواردی است که شخص را از ارث محروم می‌کند؛ بنابراین اگر شخصی به واسطه ی لعان، فرزند خود را نفی کند، در صورت فوت فرزند از وی ارث نمی‌برد و فرزند نیز در صورت فوت آن شخص، از ارث محروم است؛ خویشاوندانی که به واسطه ی شخص لعان کننده به فرزند نفی شده متصل می‌شوند نیز در صورت فوت فرزند نفی شده، از وی ارث نفی برند و فرزند نفی شده نیز در صورت فوت هر یک از خویشاوندان مزبور، نفی تواند از آنها ارث ببرد.

تطبیق

۴. الحجب

اقسام حجب

قد یتحقق حجب الوارث عن الارث کلا او بعضا بسبب وارث آخر او مانع من الموانع.

گاهی محقق می‌شود محروم شدن وارث از همه یا بخشی از ارث به سبب وارث دیگر یا مانعی از موانع.

و هو علی نحوین: حجب حرمان و حجب نقصان.

و این محرومیت بر دو نوع است: حجب حرمان (که از ارث بردن محروم شده) و حجب نقصان (که از قسمتی از ارث محروم می‌گردد).

و الاول له مصادیق متعدده هی:

برای حجب حرمان مصادیق متعددی است (که به برخی از آنان در این درس اشاره می‌شود):

۱- حجب کل طبقة لاحقة بالطبقة السابقة.

حاجب شدن هر طبقه مقدم نسبت به طبقه مؤخر

۲- حجب الاقرب للأبعد فی افراد الطبقة الواحدة.

حاجب شدن افراد نزدیک‌تر به میت در هر طبقه از ارث بردن افراد دورتر.

۳- الحجب بالكفر.

حاجب شدن به سبب کفر.

۴- الحجب بالقتل عمدا ظلما.

حاجب شدن به سبب قتل از ارث بردن قاتل از مقتول در صورتی که قتل او عمدی و به ناحق باشد.

^۱. لازم به ذکر است که محرومیت یاد شده، نسبت به خویشاوندان سببی نیست؛ بنابراین ممکن است شخصی که نطفه ی وی با زنا منعقد شده، ازدواج کرده باشد و یا ضامن جریره شده باشد؛ در چنین صورتی ارث خویشاوندان سببی به وی تعلق می‌گیرد.

۵- الحجب بالرقية و بالزنا و باللعان.

حجاب بودن رقيت و زنا زادگی و لعان از ارث بردن.

حجب

تعریف: وارث یا مانعی که باعث می‌شود برخی از ورثه، از تمام یا بخشی از ارث محروم شوند.

(الف) حجب حرمانی (ب) حجب نقصانی	}	انواع
--	---	-------

بعضی از مصادیق حجب حرمانی:

(الف) حاجب شدن طبقه مقدم نسبت به طبقه مؤخر (ب) حاجب شدن افراد نزدیک‌تر به میت در هر طبقه از ارث بردن افراد دورتر (ج) کفر (د) قتل عمدی و به ناحق (ه) رقیقت، زنا زادگی و لعان.	}
--	---

چکیده

۱. مادر میت، دائماً فریضه ی خود را به ارث می برد؛ زیرا یا میت فرزند دارد علی ندارد و در هر صورت برای مادر سهم خاصی در قرآن تعیین شده است که عبارتند از: سدس و ثلث.
۲. از جمله ی فتاوی مشهور این است که اگر زنی که فوت کرده فاقد خویشاوند سببی و نسبی ، و نیز فاقد ضامن جریره و ولیّ معتق باشد، شوهر او نیمی از ترکه را به عنوان «فرض» و نیم دیگر را به عنوان «ردّ» دریافت می دارد.
۳. علاوه بر شهرت فتوایی، روایات بسیاری نیز بر این حکم دلالت دارند که از جمله آنها روایت ابو بصیر از امام صادق(ع) است؛ اما در موثقه ی جمیل ابن دراج چنین نقل شده است که: «ردّی بر زوج یا زوجه نیست».
۴. توجیه موثقه ی جمیل این است که این روایت، به غالب موارد که میت دارای خویشاوند نسبی است نظر دارد. و اگر هم قابل توجیه نباشد به دلیل اعراض مشهور از عمل به آن و تعارض آن با روایات زیاد باید طرح شود.
۵. دلیل اینکه پدر گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برد این است که اگر میت فرزند داشته باشد سهم پدر در قرآن مشخص شده و اگر فرزند نداشته باشد سهم پدر با توجه به عموم آیه ی «اولوالارحام» تعیین می شود.
۶. دلیل اینکه دختر گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برد این است که اگر میت فاقد اولاد ذکور باشد فویضه ی «دختر واحد» نصف و فویضه ی «چند دختر» دو سوم از ماترک خواهد بود. و اگر میت دارای اولاد ذکور نیز باشد، سهام دختر واحد یا دختران با قاعده «للذکر مثل حظ الانثیین» تعیین می شود.
۷. چون در قرآن سهم مشخصی برای پسران میت و نیز برادران ابی و ابوینی مشخص نشده است؛ لذا آنان تحت عموم آیه ی «اولوالارحام» قرار می گیرند و سهم شان با توجه به قاعده ی «للذکر مثل حظ الانثیین» مشخص می شود.
۸. از آنجا که مولای معتق، ضامن جریره و امام معصوم، خویشاوند میت محسوب نمی شوند و فریضه ای نیز در قرآن برای آنها مشخص نشده است لذا اینها نه به فرض ارث می برند و نه به قرابت.
۹. به وارث یا مانعی که باعث می شود برخی از ورثه، از تمام یا بخشی از ارث محروم شوند «حجب» اطلاق می شود و به دو نوع «حجب حرمانی» و «حجب نقصانی» تقسیم می شود.
۱۰. بعضی از مصادیق حجب حرمانی عبارتند از: الف) حاجب شدن طبقه مقدم نسبت به طبقه مؤخر، ب) حاجب شدن افراد نزدیک تر به میت در هر طبقه از ارث بردن افراد دورتر، ج) کفر، د) قتل عمدی و به ناحق، ه) رقیت، زنا زادگی و لعان.